

An Analysis of Lady Zaynab's Discourse Inspired by the Holy Qur'an and Nahj al-Balāghah Based on Van Dijk's Discourse Analysis Approach

Mehrdad Aghaei¹

Marzieh Mojarad Oruj Ali Lou²

Abstract

Discourse is a linguistic phenomenon produced through communication, and its form is influenced by the social context in which it emerges. Therefore, in discourse analysis, the relationship between language and ideology is reciprocal, and beneath the surface structure of discourse lie multiple layers of meaning. Dominant contexts, environmental conditions, and the speaker's beliefs and ideology all play a crucial role in shaping an influential discourse. Van Dijk's theory is among the most prominent models of discourse analysis, as it examines the relationship between internal and external textual criteria and analyzes the dominant power structures of a society through three dimensions: description, interpretation, and explanation. In this study, by focusing on language use and the interaction between beliefs (cognition) and social interaction reflected in the sermons of Imam Ali and Lady Zaynab, an attempt is made to analyze the behavioral characteristics of the people of Kufa that contributed to the formation of this discourse. Employing a descriptive-analytical methodology and linguistic approaches to discourse analysis, the study conducts a comparative analysis of Lady Zaynab's sermon with the sermons of Imam Ali. The most frequent linguistic tools used to highlight the hypocrisy, deceit, and cunning of the Kufans in the sermons of Imam Ali and Lady Zaynab are manifested in Qur'anic intertextuality, allegorical metaphors, and similes.

Keywords: Discourse analysis; Imam Ali; Lady Zaynab; Linguistic implications; Semantic implications; Intertextuality theory; Van Dijk.

1. Associate Professor of Arabic Language and Literature, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran, (Corresponding Author) almehr55@yahoo.com

2. MA Graduate, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran, m.mojarad2017@gmail.com

بررسی گفتمان حضرت زینب (علیها السلام) با الهام‌پذیری از قرآن کریم و نهج‌البلاغه به روش گفتمانی ون دایک*

مهرداد آقائی^۱

مرضیه مجرد اروجعلی لو^۲

چکیده

گفتمان پدیده‌ای زبانی است که در اثر ارتباط تولید می‌شود و نوع آن متأثر از موقعیت اجتماعی است. بنابراین، در تحلیل گفتمان، رابطه‌ی زبان و ایدئولوژی رابطه‌ای دوسویه است و درورای ظاهر گفتمان، معانی زیادی قابل‌دستیابی است. بسترهای حاکم و شرایط محیطی در کنار افکار و ایدئولوژی گوینده می‌تواند نقش بسزایی را در شکل‌گیری یک گفتمان تأثیرگذار ایفا نماید. نظریه ون دایک، یکی از مشهورترین نظریه‌های تحلیل گفتمان به‌شمار می‌رود که ضمن بیان رابطه میان ملاک‌های درونی و برونی متن، قدرت مسلط جامعه‌ای را که اثر ادبی در آن شکل گرفته، از طریق ۳ محور توصیف، تفسیر و تبیین واکاوی می‌کند. در این پژوهش، کوشش شده با توجه به کاربرد زبان و برقراری ارتباط میان باورها (شناخت) و تعامل در موقعیت‌های اجتماعی که در مضمون خطبه‌های امام علی (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) وجود دارد، رفتارشناسی مردم کوفه و خصلت آنان که موجب شکل‌گیری این گفتمان گردیده، تحلیل شود. پژوهش حاضر با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و نیز با استفاده از رویکردهای زبانی در تحلیل گفتمان، به تحلیل تطبیقی خطبه حضرت زینب (علیها السلام) با خطبه‌های امام همام می‌پردازد. پُرسامدترین ابزار زبانی که در برجسته‌سازی نفاق و مکر و حيله کوفیان در خطبه‌های امام علی (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) دیده می‌شود در زمینه‌های بینامتنیت قرآنی و استعاره تمثیلیه و تشبیه، تجلی یافته است.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان، امام علی (علیه السلام)، حضرت زینب (علیها السلام)، دلالت‌های زبانی، دلالت‌های معنایی، نظریه بینامتنیت، ون دایک.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲، تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۹/۴.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jrla.2025.71262.1402

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل. (نویسنده مسئول) almehr55@yahoo.com

(ORCID: 0000-0002-3396-5189)

۲. کارشناس ارشد دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل. m.mojarad2017@gmail.com

۱. مقدمه

منظور از تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان‌های مشهور است که در جریان آن، یک مجموعه یا یک شخص، نقد و بررسی می‌شود که نوع نگاه آن شخص، نوع کاربرد ابزارهای زبانی وی و همچنین نوع تأثیرگذاری حاکمیت و ایدئولوژی شخص، تبیین شود. در تعریف گفتمان چنین گفته‌اند: «گفتمان، اقتضای کردار انسانی است که به انگیزه تحرک و تغییر اجتماعی انجام می‌گیرد. گفتمان در نهایت به دنبال تغییر است؛ تغییری اجتماعی و فرهنگی» (میرزایی، ۱۳۸۴: ۵۴).

از دیگر سو گفتمان، حاصل تعامل کنش‌های زبانی و غیر زبانی و فرهنگی، صاحبان فکر و بیان است. ساختمان کلام، برگرفته از عناصر اصلی زبان، قواعد دستوری و واژگانی است. در تعریف دیگری آمده که «تحلیل گفتمان، چگونگی تبلور و شکل‌گیری و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی (زمینه متن)، محیط زبانی مربوطه و نیز عوامل برون زبانی (زمینه اجتماعی، فرهنگی، موقعیتی) بررسی می‌کند» (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۸). از این رو در واکاوی و تحلیل گفتمان، می‌توان با بهره‌گیری از روش‌های کلامی و زیرساخت‌های دلالتی، به معانی تازه‌ای دست یافت تا بتوان به خطوط فکری، ایدئولوژیک و اهداف ارتباطی و کنشی گفتمان پی برد.

خطبه حضرت زینب (علیها السلام) و نیز خطبه‌های امام علی (علیه السلام) به عنوان پدیده‌ای گفتمانی، متأثر از عوامل اجتماعی و فرهنگی و اعتقادی زمان خود بوده است. این پژوهش بر آن است تا چگونگی این گفتمان و نوع به کارگیری عناصر گفتمان در آن را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. حضرت زینب (علیها السلام) قبل از حادثه کربلا، در هیچ اجتماعی که مردان در آن حضور داشتند، سخنرانی نکرده بود و برای ایشان صحبت کردن در اجتماع نامحرمان، آسان نبود. اما خطبه‌های آن حضرت در جمع مردم کوفه و در مجلس یزید، نمونه‌ای از شاهکارهای ادبی بود که از فصاحت و بلاغت چشمگیری برخوردار است.

مقاله حاضر، با توجه به نقش مهمی که عوامل و سازوکارهای زبانی در بازتولید ایدئولوژی حاکم بر متن ایفا می‌کنند، قصد دارد برخی از خطبه‌های امام علی (علیه السلام) که سرمشقی برای حضرت زینب است و یکی از خطبه‌های حضرت زینب (علیها السلام) را که الهام گرفته از کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) است

و در جمع مردم کوفه و در مذمت آنها بیان داشته، مورد بررسی و تحلیل قرار دهد؛ زیرا کشف سطح‌های زیرین آن، مربوط به سازمان‌دهی ساختاری کلام است که می‌تواند به ظهور یک بینش بارور و عمیق منجر شود. شناخت زبان به مفهوم گفتمانی آن، ابزار مناسبی برای تحلیلی واقع‌گرایانه از اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های طرفین مناظره است. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر نظریه تحلیل گفتمان ون دایک است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، نوع نگاه و ایدئولوژی امام علی (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) و تأثیر بافت موقعیتی و تاریخی رادر سخنان این دو بزرگوار بررسی، و جایگاه گفتمانی رادر کلام امام (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) تحلیل می‌کند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

با وجود پژوهش‌هایی که درباره خطبه‌های امام علی (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) به صورت جداگانه انجام شده؛ اما تحقیق مستقلی درباره موضوع بحث حاضر انجام نشده است. از این میان به چند پژوهش نزدیک به موضوع مورد بحث اشاره می‌شود.

۱- روشنفکر و محمدی (۱۳۸۸)، «تحلیل گفتمان ادبی خطبه‌های حضرت زینب (علیها السلام)». در این مقاله سیاق کلی خطبه تویخ کوفیان است. حضرت زینب (علیها السلام) گریه ظاهری مردم را زیر سؤال می‌برد و آنان را احق فرض می‌کند. در این خطبه زیبا، استفاده از ایجاز، مجاز، اقتباسات قرآنی و دیگر شیوه‌های بیانی، به خصوص استعاره تمثیلیه، بسیار چشمگیر بوده است. فصاحت و بلاغت، ویژگی بارز این خطبه است و مخاطبان آن تحت تأثیر بیان شیوای حضرت زینب (علیها السلام) واقع شدند و ایشان با سلاح سحرآمیز بیان، به افشاگری و رسوایی دولت اموی پرداختند.

۲- خاکپور و عقدایی (۱۳۹۷)، «تحلیل گفتمان انتقادی امام محمدباقر (علیه السلام) خطاب به اهل دمشق بر مبنای نظریه فرکلاف و ون دایک». این مقاله به رمزگشایی از لایه‌های معنایی نهفته در گفتمان انتقادی امام با استفاده از مؤلفه‌های مطرح‌شده در نظریه فرکلاف و ون دایک می‌پردازد. در یکی از خطبه‌های امام باقر (علیه السلام)، رویکرد امام نسبت به حضرت علی (علیه السلام) و مخالفان ایشان با بهره‌گیری از مؤلفه‌های مطرح‌شده در رویکرد فرکلاف و مربع ایدئولوژیک ون دایک نشان داده است. تحلیل گفتمان انتقادی خطبه و عبور از دال و رسیدن به مدلول کلام، حاکی از آن است که

تمامی انتخاب‌های زبانی امام باقر (علیه السلام) در سطوح مختلف، همگی در راستای هدف حضرت و القای دیدگاه و ایدئولوژی مورد نظر ایشان است.

۳- نصراوی (۱۳۹۴)، «درآمدی بر گفتمان‌کاوی تاریخی: مطالعه موردی خطبه حضرت زینب (علیها السلام) در شام». این مقاله با کاربری نگاه گفتمانی و بهره‌گیری از روش توصیفی فرکلاف و نظریه آوای متعارض باختمین سعی کرده روشی نوین در مطالعات متون تاریخی در قالب واکاوی کنش‌های گفتاری پایه‌گذاری کند. بدین‌منظور، با کاربری روش پیشنهادی در مطالعه موردی خطبه حضرت زینب (علیها السلام) در شام، بر آن بوده که بداند حضرت زینب (علیها السلام) پس از واقعه عاشورا سعی در پدیدآوردن چه گفتمانی داشته است.

۴- ایشانی و نعمتی (۱۳۹۶)، «تحلیل خطبه حضرت زینب (علیها السلام) در کوفه براساس نظریه کنش گفتار سرل». مقاله حاضر براساس نظریه کنش گفتار سرل، خطبه حضرت زینب (علیها السلام) را در کوفه بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که کنش‌های اظهاری، عاطفی و ترغیبی به ترتیب بیشترین کاربرد را در این خطبه داشته و در مقابل کنش‌های اعلامی و تعهدی به هیچ وجه بکار نرفته است. تطابق بافت موقعیتی خطبه با انواع کنش‌های بکاررفته در متن و بسامد آن‌ها، نشان از قدرت بالای مخاطب‌شناسی و درک عمیق آن حضرت از بافت موقعیتی است.

۱-۲. ضرورت و اهمیت پژوهش

از آنجاکه نهج البلاغه، با داشتن خطبه‌های وزین و متین به‌عنوان منبعی برای طیف وسیعی از پژوهشگران و خوانندگان آن است، جای خالی چنین پژوهشی در عرصه ادبیات و فرهنگ علوی احساس گردید و پرداختن به چنین موضوعی از اهمیت خاصی برخوردار بود، لذا پرداختن به این موضوع می‌تواند شناخت ما را نسبت به نهج البلاغه و ادبیات اهل بیت معصوم (علیهم السلام) بیشتر کند. میان خطبه‌های امام و حضرت زینب (علیها السلام) رابطه تنگاتنگی وجود دارد و تحلیل آنها براساس نظریه ون دایک از ضرورت فراوانی برخوردار است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. رویکرد تحلیل گفتمان ون دایک

رویکرد ون دایک، ۳ بخش تحلیل اجتماعی، شناختی و گفتمانی دارد. شناخت اجتماعی، واسطه بین جامعه و گفتمان است. گفتمان صرفاً ساخت متنی یا مکالمه‌ای نیست؛ بلکه عبارت از رخداد ارتباطی پیچیده‌ای است که بافت اجتماعی، مشارکان و نیز فرآیندهای تولید و درک را مشخص می‌کند. ایدئولوژی در چارچوب چندرشته‌ای تعریف می‌شود که شامل مؤلفه‌های اجتماعی، شناختی و گفتمانی است. ایدئولوژی‌ها به مثابه نظام‌های عقاید، به لحاظ اجتماعی-شناختی، بازنمایی‌های مشترک گروه‌های اجتماعی اند که هویت‌ها، کنش‌ها، هنجارها و معیارها را سازمان‌دهی می‌کنند (سلطانی، ۱۳۸۳: ۷۴).

ایدئولوژی، بین ساخت‌های جامعه‌شناختی و ساخت‌های ذهنی اعضای اجتماعی قرار گرفته است و به کنشگران اجتماعی اجازه می‌دهد تا ویژگی‌های اجتماعی خود را به دانش و عقایدی برگردانند که الگوهای عینی تجربه‌های روزمره؛ یعنی بازنمایی‌های ذهنی کنش‌ها و گفتمان را می‌سازند. ایدئولوژی‌ها به طور غیر مستقیم، درک مردم از کارکردهای اجتماعی‌شان و همچنین ساخت‌های متن و گفتگو را کنترل می‌کنند. در رویکرد تحلیل گفتمان ون دایک، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت از طریق مبارزه است که معنای دال‌های شناور مرکزی و دال‌های دیگر را تثبیت می‌کند.

بدین طریق، گفتمان‌ها، هم تلاش می‌کنند برای هژمونیک‌شدن به تولید معنا پردازند و هم با بکارگیری ابزارهای انضباط و انقیاد، دشمن و غیر را حذف و طرد سازند. در حقیقت، گفتمان‌ها به کمک نرم‌افراز و سخت‌افزارهایی که در اختیار دارند تلاش می‌کنند با ساختار شکنی دال مرکزی گفتمان رقیب، آن را طرد سازند و خود، برجسته و هژمونیک شوند. این عمل با تأثیرگذاری بر ذهن سوژه‌ها، تولید اجماع و تعریف نشانه‌ها، به شیوه‌های خاص صورت می‌گیرد؛ در نتیجه آن، مدل‌های خاصی به دال مرکزی گفتمان می‌چسبند و آن را هژمونیک می‌کند و همزمان دال مرکزی گفتمان رقیب، از مدل‌هایش جدا می‌شود که حاصلش ساختار شکنی گفتمان رقیب است. در حقیقت،

برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی سازوکارهایی اند که به واسطه آن‌ها گفتمان با تولید اجماع، هژمونی خود و ساختارشکنی رقیب را طبیعی و مطابق با عقل سلیم جلوه می‌دهند و چهره قدرت را از نظرها پنهان می‌کنند (همان: ۷۵).

۲-۲. موقعیت‌های محیطی و تاریخی کوفه

کوفه، منطقه‌ای حاصلخیز در سمت غربی رود فرات است که بنابر نظر مشهور در سال ۱۷ قمری به علت موقعیت جغرافیایی و مناسب بودن آب و هوا، به عنوان محل اسکان نیروهای نظامی که به فتوحات در شرق اسلامی اشتغال داشتند، انتخاب گردید (بلاذری، ۱۴۰۷: ۳۸۷). انتخاب آن به عنوان مرکز حکومت توسط امام علی (علیه السلام)؛ مرکز ثقل قرارگرفتن آن در بسیاری از قیام‌ها از عاشورای سال ۶۱ گرفته تا قیام‌های علویان و عباسیان؛ و همچنین مطرح بودن به عنوان یکی از مراکز علمی، آن را حائز اهمیت ساخته است. از سوی دیگر عکس‌العمل‌هایی که در طول تاریخ، مردم کوفه نسبت به مسایل نشان داده‌اند، باعث ایجاد نوعی نگرش خاص نسبت به رهبران و نیز مردم شده است. مردم کوفه به عنوان افرادی دمدمی مزاج و پیمان‌شکن، نسبت به رهبران شناخته شده‌اند.

شیعیان راستین، تنها بخش کوچکی از مردم کوفه را تشکیل می‌دادند. در زمان بیعت با امام علی (علیه السلام)، تنها پنجاه نفر شیعه اعتقادی حضور داشتند (رجبی، ۱۳۷۸: ۴۷۰). در زمان قیام امام حسین (علیه السلام) نیز بسیاری از همین شیعیان در دوران معاویه دستگیر شده و یا به شهادت رسیده بودند و از زمان امام صادق (علیه السلام) بود که به تدریج شیعیان اعتقادی در این شهر رو به گسترش نهادند. سایر افراد جزو شیعیان سیاسی ایشان به حساب می‌آمدند و این در حالی بود که حتی در زمان امام صادق (علیه السلام) بخشی از مردم کوفه، پیرو فرقه‌های اهل سنت به شمار می‌رفتند (همان: ۴۷۷). حتی برخی از آنان یهودیان و مسیحیانی بودند که در ناحیه کوفه اسکان داده شده بودند (شریف القرشی، ۱۳۹۷، ج ۲: ۴۳۲). هرچند کوفیان مسلمان شده بودند؛ اما مواردی چند که نشانه‌های سنت جاهلی در بین آن‌ها بود، باعث اختلاف در بین آن‌ها می‌شد. برتری طلبی قبیله‌ای، قدرت طلبی رؤسا، احساس برتری عرب‌ها نسبت به موالی، از نمونه‌های آن به شمار می‌رود (رجبی، ۱۳۷۸: ۵۰۳).

۲-۳. حاکمان و رهبران سیاسی کوفه

بررسی دیدگاه رهبران، نشانگر دوگانگی رفتار کوفیان است. به عنوان نمونه؛ خلیفه دوم عمر، درباره مردم کوفه می‌گوید: «از شما مردم کوفه چه کشیدم! اگر مسلمان متقی را بر شما فرمانروایی دهم، می‌گویید ضعیف است و اگر گناه‌کاری را حکومت دهم، می‌گویید فاسق است» (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۳). امام علی (علیه السلام) نیز از یک سو می‌فرماید: «من شما را از میان همه شهرها برگزیده‌ام و بر آن هستم که در میان شما فرو دآیم؛ زیرا از مودت و محبت شما نسبت به خود که به خاطر خدا و پیامبر است، اطلاع دارم» (طبری، بی تا، ج ۳: ۴۶۲). و از سوی دیگر می‌فرماید: «بدن‌های شما در کنار هم، اما افکار و خواسته‌های شما پراکنده است. سخنان ادعایی شما سنگ‌های سخت را می‌شکنند؛ ولی رفتار سست شما دشمنان را امیدوار می‌سازد» (سید رضی، ۱۳۸۵: ۵۵).

دقت در گزارش‌های تاریخی، نشانگر این واقعیت است که موضع‌گیری رهبران، در قبال مردم کوفه بدین گونه نبوده است که با توجه به سابقه بد کوفیان، باز هم به همان نحوه پیشین به مردم کوفه اعتماد نمایند. امام حسین (علیه السلام) در زمان معاویه، سیاست امام حسن (علیه السلام) را ادامه داده است (ابن عساکر، بی تا: ۱۹۷)، و تنها پس از مرگ معاویه و اجبار یزید در انتخاب بین دو گزینه بیعت و یا کشته‌شدن بود (شیخ مفید، ۱۳۷۷: ۲۰۱)، که در پی بیعت مردم کوفه به آنان پاسخ مثبت دادند. آن هم بدین صورت بود که در ابتدا به نامه‌های آنان پاسخی ندادند و با اصرار آنان بود که ایشان مسلم بن عقیل را به کوفه فرستادند تا با سنجش اوضاع، به سمت کوفه حرکت نمایند و در نهایت در مرحله سوم بود که امام (علیه السلام) با خانواده خویش به سمت کوفه حرکت نمودند (الکوفی، ۱۳۹۳، ج ۵: ۴۹ و ۵۰). اما با تغییر اوضاع سیاسی در کوفه، وقایع شکل دیگری یافت و بیعت‌کنندگان با امام حسین (علیه السلام)، دست به موضع‌گیری‌های مختلفی زدند.

۲-۴. شخصیت‌شناسی مردم کوفه

در این جستار، از دو زاویه عوامل درونی و بیرونی به شخصیت‌شناسی مردم کوفه پرداخته می‌شود.

۲-۴-۱. عوامل درونی

حضور صحابه، سرشناسان و دلاوران عرب در کوفه، موقعیت جغرافیایی، گرایش مردم کوفه به ائمه علیهم السلام و به خصوص بی‌توجهی مردم مکه و مدینه نسبت به اهل بیت علیهم السلام، باعث شده بود که ایشان به این منطقه، حتی نسبت به شیعیان سیاسی خویش توجه ویژه‌ای نشان دهند. خاصه اینکه یمنی‌های ساکن کوفه، برخلاف مردم مکه به علت اینکه توسط حضرت علی علیه السلام با اسلام آشنا شده بودند، جزو دوست‌داران ایشان به‌شمار می‌رفتند. فرمایش امام سجاد علیه السلام که: «در مکه و مدینه ۲۰ مرد نیست که ما اهل بیت را دوست داشته باشد!» (الکوفی، ۱۳۵۵، ج ۲: ۵۷۳)، دلیل این توجه را با وجود همه کاستی‌های موجود در مردم کوفه آشکار می‌سازد.

وجود صحابه و تابعین بنام و ائمه معصومین علیهم السلام در کوفه، باعث ایجاد نوعی روشن‌بینی و ژرف‌نگری در کوفیان شده بود. لذا برخلاف سایر شهرها که نمونه بارز آن، شام است، از تقلید کورکورانه دوری کرده و به راحتی تن به اطاعت از حاکمان نمی‌دادند (همان: ۵۰۳). این مسئله از سویی، به‌عنوان یک نکته مثبت به‌شمار می‌رود و از سویی دیگر، در جایی که عدم معرفت نسبت به ائمه علیهم السلام باعث نافرمانی آن‌ها می‌شد، نقطه منفی است. لذا افراط و تفریط‌هایی را از سوی افرادی چون؛ خوارج و فرصت‌طلبان شاهد هستیم.

وجود قبایل و طوایف مختلف با دیدگاه‌های گوناگون، در حالی که به فرموده امام علی علیه السلام در زمان بیعت، اسلام آنان با اسلام حقیقی فاصله داشته و دنیاطلبی جای آن را گرفته است، یکی دیگر از عوامل ناهماهنگی در تصمیمات به‌شمار می‌رود. درواقع این گروه از کوفیان می‌باشند که امام علی علیه السلام درباره آنان می‌فرماید: «ای کوفیان! گرفتاری من با شما در دوسه چیز، خلاصه می‌شود: کراهی صاحب‌گوش، لال‌هایی زبان‌دراز و کورانی که چشم دارند. نه در برخوردها آزادی و صداقتان هست و نه در هنگامه گرفتاری برادرانی مورد اعتماد» (خطبه ۹۷). نکته دیگر اینکه هرچند عده‌ای از روی اعتقاد، با ائمه علیهم السلام بیعت می‌نمودند و به برتری ایشان اعتقاد داشتند؛ اما با بازشدن فضای سیاسی، جهت کسب منافع، که نمونه آن طلحه و زبیر است، با ایشان بیعت می‌نمودند (شهیدی، بی‌تا: ۵۶).

۲-۴-۲. عوامل بیرونی

به علت روحیه خاص مردم کوفه، سران حکومت، گاه کسانی را بر این منطقه حاکم می‌نمودند که با ایجاد جوی سخت‌گیرانه آنان را کنترل نمایند. پس از بیعت مردم با امام حسین (علیه السلام)، یزید حاکم قبلی را برکنار کرده و عبیدالله را بر کوفه گماشت. وی چنان جو خفقان‌آوری بوجود آورد که جرأت هرگونه اعتراض و حرکتی را از مردم گرفت (طبری، بی تا، ج ۳: ۲۶۷). از سوی دیگر دشمنان از هر راه ممکن، سعی در جذب نیروهای طرفدار ائمه (علیهم السلام) و مخالفان خویش داشتند و در غیر این صورت، به حذف فیزیکی آنان، اقدام می‌نمودند. چنان‌که در کربلا، عمر سعد با ملک ری و لشکریان کوفه با چند دینار، دنیا را بر آخرت برگزیدند (الکوفی، ۱۳۹۳: ۱۷۳). حتی شمر، به بهانه این‌که حضرت عباس از طرف مادر با او هم‌قبیله بود، برای جداسازی ایشان از سپاه امام (علیه السلام) می‌کوشید (بلاذری، ۱۴۰۷: ۱۸۴).

۲-۵. تحلیل ادبی خطبه‌های امام علی (علیه السلام) در نکوهش مردم کوفه

امام علی (علیه السلام) در خطبه‌های متفاوت به مذمت اهل کوفه پرداخته است که حضرت زینب (علیها السلام) از هر کدام از این خطبه‌ها به نوعی الهام گرفته و آن را در خطبه شهیر خود در جمع مردم کوفه بیان نموده است، که در زیر به ذکر هر کدام از آنها می‌پردازیم.

۲-۵-۱. «يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ، حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَعُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ، لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرْكُم وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَاللَّهِ جَرَّتْ نَدْمًا وَأَعْقَبَتْ سَدَمًا» (خطبه: ۲۷).

امام (علیه السلام) با ندای توبیخی در قالب نفی معطوفی، کوفیان را در کم‌خردی، به کودکان با آمال و آرزوهای کودکانه تشبیه کرده است؛ که با مختصر چیزی فریب می‌خورند و دل خوش می‌کنند. این کودکان سطحی‌نگر، از پیامدهای رفتار غافل هستند و داوری آن‌ها تحت تأثیر ظاهر بینی‌شان، قرار دارد. امام (علیه السلام)، کوفیان ظاهر بین و کودک‌صفت را، به عروس تشبیه کرده است. عروسی که تعقل، تدبر و تمکرش متأثر از لهله و شادی اطرافیان رنگ می‌بازد و نگرانی از آینده مبهم، قدرت اندیشیدن را از او می‌گیرد.

۲-۵-۲. «أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أَبْدَانُهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ» (خطبه: ۲۹).

امام (علیه السلام) با بکارگیری ندای نکره مقصوره، و صفات مختلف، به تصویرپردازی اندیشه‌های پراکنده و دل‌های پریشان‌شان پرداخته است؛ هرکدام از آن‌ها به دنبال هواها و خواسته‌های خود هستند و به مسایل و حوادث اطراف خود، توجهی ندارند! یکی می‌گوید امروز به جنگ برویم و دیگری فردا را پیشنهاد می‌کند؛ یکی، ماندن در کوفه و دیگری، رفتن را مصلحت می‌داند. کج‌اندیشی، عقل‌شان را ضایع کرده است و در غفلت به سر می‌برند؛ بنابراین راه درستی را که امام (علیه السلام) به آن‌ها نشان داده است را درک نمی‌کنند.

۲-۵-۳. «كَلَامُكُمْ يُوهِي الصُّمَّ الصَّلَابَ وَفِعْلُكُمْ يُطْمَعُ فِيكُمْ الْأَعْدَاءُ؛ تَقُولُونَ فِي الْمَجَالِسِ كَيْتَ وَكَيْتَ، فَإِذَا جَاءَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ حَيْدَى حَيْدَى» (خطبه: ۲۹).

امام (علیه السلام) با بکارگرفتن اسلوب حتمیت و قطعیت؛ مانند جمله اسمیه و اسم شرط قطعی، سخنان یارانش را، در تیزی و کوبندگی به آب روان پرتلاطم که با سرعت زیاد در حرکت است، تشبیه کرده و دو واژه «صم» و «صلاب» را که از ویژگی‌های سنگ‌های سخت است، برای دل‌هایی که از شنیدن این سخنان ضعیف می‌شوند، آورده است. همان‌گونه‌که، آب جاری، در سخت‌ترین سنگ‌ها راه می‌یابد؛ کلام نافذ آن‌ها نیز در، با اراده‌ترین دل‌ها، نفوذ می‌کند و تأثیر خود را می‌گذارد؛ اما در عمل، هیچ اثری دیده نمی‌شود. این تشبیهی که امام (علیه السلام) آورده؛ اقتباس از کلام خداوند است که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾ (بقره/۷۴).

۲-۵-۴. «إِذَا دَعَوْتُكُمْ إِلَى جِهَادٍ عَدُوَّكُمْ دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي غَمْرَةٍ وَ مِنَ الذُّهُولِ فِي سَكْرَةٍ. يُزْتَجُّ عَلَيْكُمْ حَوَارِي فَتَعْمَهُونَ وَكَأَنَّ قُلُوبَكُمْ مَالُوسَةٌ فَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ» (خطبه: ۳۴).

کلام امام (علیه السلام) از آیه (۱۹) سوره احزاب اقتباس شده است: ﴿فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ﴾.

حضرت (علیه السلام) با استفاده از جمله شرطیه یقینیّه «إذا» و فعل ماضی و مضارع، و کاربرد حرف مشبّهة بالفعل در قالب جمله اسمیه، حالت ترس و وحشت آنان را در برابر جهاد با دشمنان، به

انسانی در حال مرگ تشبیه کرده است که چشمانش بر اثر حیرت و سرگردانی به چرخش می‌افتد و عقلش را از دست می‌دهد؛ سپس به دردی که به آن دچار شده است، سرگرم می‌شود و دچار سرگردانی و تزلزل می‌شود (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۶۹). بنابراین، امام (علیه السلام) با بکاربردن «إذا» ظرفیه شرطیه و جملات اسمیه و نیز با تکرار تشبیه به وسیله حرف «کأن» و با استفاده از جمله «أنتم لاتعقلون» قطعیت و حتمیت گفتمان خویش را در مورد نکوهش مردم کوفه، به کار می‌برد.

۵-۵-۲. «مَا أَنْتُمْ إِلَّا كَايِلٌ ضَلَّ رُعَاتُهَا فَكُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ انْتَشَرَتْ مِنْ آخَرٍ» (خطبه: ۳۴).

امام (علیه السلام) در این عبارت با بکارگیری صنعت تضاد و قید شرطیه، مردم کوفه را به گله شتر تشبیه کرده است. تشبیهی که امام (علیه السلام) برای آن‌ها به کار برده، تعبیر روشنی از جهل و عدم انضباط آنان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۴: ۳۰۷) امام (علیه السلام) در تشبیهات خود، بارها شتر را، طرف تشبیه قرار داده؛ و به صورت مشابه آورده و هر بار وجه‌شبهی متفاوت را در نظر داشته؛ بنابراین، رابطه هنرمندانه‌ای میان دو طرف تشبیه ایجاد کرده است. امام (علیه السلام) در این عبارت، مردم را، به گله شتری بی‌ساربان، تشبیه کرده که از هر طرف آن‌ها را جمع کنند، از طرف دیگر پراکنده می‌شوند. بحرانی، تشبیه ذکر شده را، این‌گونه شرح می‌دهد؛ شتران، که جمع‌آوری آن‌ها دشوار است و اگر ساربان نباشد؛ هرکدام به راهی می‌روند که خود می‌شناسند. کوفیان نیز به دلیل عدم اطاعت از رهبر و نداشتن رأی و اندیشه‌ای واحد به راهی می‌رفتند که به نظرشان صحیح بود. آن‌ها در تصمیم‌گیری ناتوان بودند؛ همچنین اندیشه، افکار و اراده‌ای پراکنده داشتند؛ چراکه بر مصلحتی که وضع آن‌ها را در دو جهان نظام می‌بخشید، اجتماع نمی‌کردند (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۷۱).

۶-۵-۲. «دَعَوْنُكُمْ إِلَىٰ نَصْرِ إِخْوَانِكُمْ فَجَرَجَرْتُمْ جَرْجَرَ الْجَمَلِ الْأَسْرَوِ تَنَاقَلْتُمْ تَنَاقُلَ النَّصْوِ الْأَدْبَرِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ مِنْكُمْ جُنَيْدٌ مُنْدَائِبٌ ضَعِيفٌ، كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ» (خطبه: ۳۹).

امام (علیه السلام) در این عبارات، با بکارگیری افعال رباعی مجرد و ثلاثی مزید و مفعول مطلق تأکیدی و صفت‌های تأکیدی و تنوع فعل ماضی، آنان را به شتری تشبیه کرده است، که از درد سینه به خود می‌نالد و صدایش در گلو می‌پیچید. امام (علیه السلام) فعل (جر جرتم) که مخصوص صدای

شتر است را برای کوفیان آورده است و با بکارگیری فعل رباعی مجرد، سختی جهاد کوفیان را به تصویر می‌کشد. امام علی (علیه السلام) از بین شتران، «جمل» را مثال زده است؛ زیرا شتر نر به هنگام درد، از دیگر شتران بیشتر فریاد می‌زند و نیز شانه خالی کردن مردم کوفه را از زیر بار جهاد، به شترانی تشبیه کرده که کوهان آن‌ها، بر اثر بار گران و سنگین زخم شده و او را از حرکت باز داشته است. امام (علیه السلام)، در وصف مردم که با پریشانی به ایشان ملحق می‌شوند، کلمه «متذائب» را به کار برده است؛ که با صنعت تصویرپردازی و همچنین معنای ضمنی که از این کلمه برداشت می‌شود، حالت اضطراب آن‌ها را به هنگام جهاد، به حالت اضطراب گرگ در هنگام راه رفتن، تشبیه کرده است. مراد امام (علیه السلام)، این است که حتی تعداد اندکی از شما نیز با شک و تردید و دلواپسی گام بر می‌دارید.

۲-۶. تحلیل ادبی خطبه حضرت زینب (علیها السلام) در کوفه

خطبه حضرت زینب (علیها السلام) در کوفه، از لحاظ بافت کلی، دارای مقدمه، متن اصلی و خاتمه بوده، همگی از انسجام و اتحاد متنی برخوردار هست. مقدمه حضرت زینب (علیها السلام)، در اجتماع مردم کوفه، با حمد و ستایش خدا و صلوات بر محمد و اهل بیتش (علیهم السلام) و معرفی خود به عنوان دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) شروع می‌شود و سپس متن اصلی آن، با توبیخ و سرزنش مردم کوفه، به اهل نیرنگ و فریب که بارزترین ویژگی‌های کوفیان در مقابل اهل بیت (علیهم السلام) هست، ادامه و با همین مضمون خاتمه می‌یابد. از این رو، سیاق کلی خطبه، توبیخ کوفیان است.

۲-۶-۱. «أَمَّا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْخَثَلِ وَالْغَدْرِ» (همان: ۳۰۳).

«ختل» در لغت، به معنای حقه زدن و نیرنگ است و «غدر»، به معنای خیانت و پیمان شکنی است که همه این صفات، در مردم کوفه جمع شده بود. از این رو؛ حضرت زینب (علیها السلام)، با استفاده از این عبارات، آن مردمان را متوجه اعمال زشتشان کردند و بیشترین تأثیر را، در دل‌های آنان برجای گذاشتند؛ چراکه این توبیخ‌ها نتیجه اعمال کوفیان بوده است که در طول تاریخ، در مواقع مختلفی، خیانت کرده بودند. از جمله موارد خیانت اهل کوفه، پیمان شکنی آنان در قضیه حکمیت است که علی رغم تذکرات حضرت علی (علیه السلام) نسبت به حقه عمرو بن عاص، آنان در اشتباه خود

پافشاری کردند. همچنین پس از شهادت حضرت علی (علیه السلام) و بعد از بیعت با امام حسن (علیه السلام) در جنگ با معاویه، آن حضرت را تنها گذاشتند و به ایشان یاری نرساندند. علاوه بر این، با فرستادن ۱۲ هزار نامه به امام حسین (علیه السلام)، از او خواستند که به عراق عزیمت کنند و نامه‌های خود را با سوگندهای بزرگ، مستحکم کردند و پس از آن، امام حسین (علیه السلام) و یارانش با تزویر و خیانت آنان و در برابر سکوتشان کشته شدند که همه این موارد، نیرنگ و پیمان‌شکنی کوفیان را در آن برهه خاص زمانی، اثبات می‌کند.

۲-۶-۲. «أَلَا فَلَا رَقَاتِ الْعِبْرَةُ وَلَا هَدَاتِ الزُّفْرَةُ» (همان: ۳۰۳).

حضرت زینب (علیها السلام) بیان می‌کند که این نوع گریه‌های مردم کوفه، با نفاق همراه بوده است که بعد از جنایات خود، فقط به گریه بسنده کرده بودند؛ چراکه کوفیان در واقع با سکوت خود، زمینه جنایت یزید را مهیا کرده بودند. آنان در ظاهر، اظهار پشیمانی کردند، بدون اینکه عملی را انجام دهند و فقط گریه می‌کردند که این رفتار آن‌ها، باعث شگفت‌زدگی حضرت شد. ایشان گریه آن فرومایگان را ظاهری می‌بینند و با عبارت «فَلَا رَقَاتِ الْعِبْرَةُ» که در قالب معنای انشائی، برای نفرین بکار رفته است، به آنان نفرین می‌کنند که گریه آنان آرام نشود و صدای اندوهگین‌شان قطع نگردد. بدین‌سان، آنان را مورد توبیخ و سرزنش قرار می‌دهند تا شاید وجدان‌های مرده آنان را بیدار کنند.

۲-۶-۳. «إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَخَذُونَ آيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ» (همان: ۳۰۳).

این قسمت خطبه، از قرآن اقتباس شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَخَذُونَ آيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ﴾ (نحل/۹۲).

از نظر نحوی، «نکث» حال مؤکده از «غزل» یا مفعول به دوم «نقضت» است؛ در صورتی که متضمن معنای «جعلت» باشد. یا اینکه مفعول مطلق است؛ چراکه به‌عنوان مصدری در معنای نقض بکار رفته است و «غزل» نیز به عنوان مصدری در معنای اسم مفعول است. حضرت زینب (علیها السلام)، مردم کوفه را به آن زن احمق قریشی تشبیه می‌کند که با کنیزکان خود از صبح تا نیمه

روز، مشغول بافتن پشم‌ها و نخ‌ها می‌شد. سپس به کنیزکان دستور می‌داد که رشته‌های بافته‌شده را از هم باز کنند! و این کار عادت همه روزه وی بود. بنابراین، مردم کوفه، شبیه آن زن قریشی است که همه اعمال نیک خود را، از بین بردند؛ چراکه آنان، پس از بستن عهد و پیمان، آن را شکستند و خیانت و نیرنگ ورزیدند؛ رشته‌های بافته‌شده ایمان را از هم گسستند و با این پیمان‌شکنی، راه را برای جنایات کربلا آماده ساختند. وجه شبه، در این تشبیه تمثیلی، برگرفته از حالت‌ها و امور مختلفی است که بعد از استحکام به زوال می‌گراید.

۲-۶-۴. «هَلْ فِيكُمْ إِلَّا الصَّلَفُ وَالْمُجِبُّ وَالشَّفُّ وَالْكَذِبُ، وَمَلَقُ الْإِمَاءِ، وَغَمْرُ الْأَعْدَاءِ» (همان: ۳۰۴)

استفهام در کلام حضرت (علیه السلام)، از معنای اصلی خود خارج گشته و در معنای «تقریر» و «اثبات»، بکار رفته است. به عبارت دیگر، حضرت با چند سؤال پی‌درپی و کوبنده، به علت عملکرد کوفیان، این مفاهیم خائنانه را در وجود و اذهان آنان، اثبات می‌کنند. بنابراین، حضرت بعضی از مردم کوفه را چابلوسانی معرفی می‌کنند که زبان‌شان قلباً پیمان نمی‌بندد؛ بعضی دیگر نیز، کینه‌توزانی‌اند که سینه آنان از نفرت و خشم بر اهل بیت (علیهم السلام) لبریز است و دوستی آنان با اهل بیت (علیهم السلام) از روی تملقات زبانی و بسان کنیزکانی است که در برابر ارباب، برای جلب دوستی او، احساساتی دورویه از خود نشان می‌دهند.

۲-۶-۵. «أَوْ كَمَرَعَى عَلَى دِمْنَةٍ أَوْ كَفِضَةٍ عَلَى مَلْخُودَةٍ» (همان: ۳۰۴).

در این عبارت نیز، حضرت (علیه السلام)، از «استعاره تمثیلیه» بهره می‌برند و حالت مردم کوفه را که دارای ظاهری زیبا بودند، اما باطن و درون آنان به پستی گراییده و نفاق در جان آنان لانه کرده بود را به حالت آن گیاهان به ظاهر زیبا و دلربا با آن حالت رستگاه کثیف تشبیه می‌کنند. بوی بد و متعفن کوفیان، ناشی از قتل امام حسین (علیه السلام) و یاران باوفایش، در اندرون آنان غوغایی برپا کرده است؛ هرچند که ظاهر آراسته‌ای داشته باشند و در نظر دیگران، زیبا جلوه‌گری نمایند.

۲-۶-۶. «أَلَا بَسَسَ مَا قَدَمْتُ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَفِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ» (همان: ۳۰۴).

حضرت زینب (علیه السلام)، این جمله را نیز از قرآن اقتباس می‌کنند. ایشان، برای دومین بار، در این

خطبه؛ از استعاره تمثیلیه که برگرفته از قرآن کریم است برای اهدافی خاص، استفاده می‌کنند: ﴿تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ﴾ (مانده/۸۰).

می‌توان از مفهوم جمله حضرت (علیها السلام)، دریافت کرد که ایشان طرح دوستی مردم کوفه با حکومت اموی را به شدت محکوم می‌کنند. از سوی دیگر، سکوت کوفیان در برابر این جنایات را نیز تلویحاً مورد انتقاد قرار می‌دهند و آن را دوستی کفار، قلمداد می‌کنند که نهایتاً به خشم خدا و بقای همیشگی در عذاب منجر می‌گردد.

۷-۶-۲. «أَتَبْكُونَ أَخِي أَجَلَ وَاللَّهِ فَاْبْكُوا فَإِنَّكُمْ بِالْبُكَاءِ فَاْبْكُوا كَثِيرًا وَأَصْحَكُوا قَلِيلًا» (همان: ۳۰۴).

در این عبارت حضرت (علیها السلام): «أَتَبْكُونَ أَخِي أَجَلَ وَاللَّهِ فَاْبْكُوا» استفهام از معنای اصلی خارج شده و برای تویخ بکار رفته است و با اقتباس از قرآن: ﴿فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (توبه/۸۲) گریه ابدی آنان را در برابرشان به تصویر می‌کشند؛ زیرا عملکرد آنان، عذاب همیشگی و گریه ابدی را به دنبال دارد. از سوی دیگر، همان‌طور که از مفهوم آیه قابل درک است، می‌توان نتیجه گرفت که منظور حضرت زینب (علیها السلام)، در قسمت دوم این جمله، تهدید به عواقب کار آنان است. یعنی جمله «فَاْبْكُوا كَثِيرًا» در معنای اصلی‌اش، یعنی امر به گریه، بکار رفته و به منظور تهدید و ارباب آنان بیان شده است.

۸-۶-۲. «فَقَدْ أَبْلَيْتُمْ بَعَارِهَا، وَمَيِّتُمْ بِشَتَارِهَا، وَلَنْ تَرَحُّصُوهَا أَبَدًا» (همان: ۳۰۴).

جمله، با قسم شروع می‌شود و تأکید می‌کند که آلودگی این جنایت، بر دوش کوفیان است و آنان هرگز نمی‌توانند، این ننگ را با هیچ غسلی پاک نمایند؛ چرا که جرم آنان در زمره گناهان کبیره‌ای است که قابل بخشش نیست؛ زیرا آنان ولی خدا و امام مسلمانان را به قتل رساندند و لکنه این جنایت را تا ابد بر چهره‌های خود خواهند داشت.

۲-۶-۹. «وَأَنِّي تَرْحَضُونَ قَتْلَ سَلِيلِ خَاتِمِ النَّبِيِّ، وَمَعْدِنِ الرِّسَالَةِ، وَسَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمَلَأْدُ حَرْبِكُمْ وَمَعَاذُ حَرْبِكُمْ وَمَقَرُّ سَلَمِكُمْ وَأَسَى كَلِمِكُمْ وَمَفْرَعُ نَازِلَتِكُمْ وَالْمَرْجِعُ إِلَيْهِ عِنْدَ مَقَاتِلَتِكُمْ وَمَدْرَةُ حُبِّجِكُمْ وَمَنَارُ مَحَبَّتِكُمْ» (همان: ۳۰۴).

کلمه «اَنِّي» ادات استفهام است؛ اما در اینجا این ادات استفهام از معنای اصلی خود خارج شده و در مقام انکار بکار رفته است. کوفیان، با مقام امامت امام حسین (علیه السلام) آشنا بودند و می دانستند که امام (علیه السلام)، طبق آیه مباهله: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ (آل عمران/۶۱)، از پسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) معرفی شده است. حال چگونه می توان بعد از کشتن فرزند پیامبر، خود را از پلیدی جنایت شست و پاک نمود؟ همچنین، حضرت با اسلوب کنایه‌ای، از نوع «تعریض»؛ به مردم کوفه، گوشزد کردند که آنان سرور جوانان اهل بهشت؛ امام حسین (علیه السلام) را به قتل رسانده‌اند که با این توصیف، حدیث معروف پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در اذهان زنده کردند که فرمودند: «حسن و حسین سید و سرور جوانان اهل بهشت‌اند» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ۳۳). حضرت زینب (علیها السلام) در این بخش از خطبه، با اسلوب تشبیه بلیغ، به معرفی امام حسین (علیه السلام) ادامه می دهند و به کوفیان با «صراحت» بیان می دارند که آنان پناهگاه مؤمنین و مردمان را در حوادث سخت به قتل رسانده‌اند.

۲-۶-۱۰. «أَلَا سَاءَ مَا قَدَّمْتُ لَكُمْ أَنفُسَكُمْ وَسَاءَ مَا تَزُرُونَ لِيَوْمَ بَعْثِكُمْ فَتَعْسًا تَعْسًا وَنَكْسًا نَكْسًا لَقَدْ خَابَ السَّعْيُ وَتَبَّتِ الْأَيْدِي» (همان: ۳۰۵).

حضرت زینب (علیها السلام)، در عبارت «أَلَا سَاءَ مَا قَدَّمْتُ لَكُمْ أَنفُسَكُمْ وَسَاءَ مَا تَزُرُونَ» هلاکت و دوری از رحمت خدا را برای کوفیان آرزو می کنند. در عبارت «لَقَدْ خَابَ السَّعْيُ» بکاربردن فعل ماضی به همراه حرف تحقیق (قد)، برای اقرارگرفتن از طرف مقابل و هدایت وی به حق و تأیید و تصدیق گفتار متکلم است؛ به خصوص که همراه «لام» آمده تا به قطعیت نابودی تلاش کوفیان، دلالت کند. جمله «وَتَبَّتِ الْأَيْدِي» از قرآن اقتباس گردیده و یادآور جنایت سردمداران کفر و شرک، نظیر ابولهب است که در قرآن مورد نفرین الهی واقع شده‌اند. جنایت کوفیان نیز کمتر از ابولهب، ابوجهل و دیگر اسطوره‌های کفر صدر اسلام نیست. ازاین‌رو؛ آن حضرت، امید آنان را به یأس مبدل می کنند و آن‌ها را مورد نفرین قرار می دهند.

۲-۶-۱۱. «وَحَسِرَتِ الصَّفْقَةُ وَبُؤْتُمْ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ، وَضُرِبَتْ عَلَيْكُمُ الدَّلَّةُ وَالْمُسْكَنَةُ» (همان: ۳۰۵).

حضرت زینب (علیها السلام)، حالات کوفیان را، از جهت رها کردن مسیر حق و انتخاب دولت زودگذر باطل، به وسیله استعاره تمثیلیه به تصویر می‌کشند؛ بدین گونه که به حالت کسانی تشبیه می‌نمایند که خشم خدا را برای خود می‌خرند؛ بنابراین، خواری و بیچارگی برای آنان تقدیر شده است. مردم کوفه به زعم خود، در این معامله، آخرت را در ازای دنیای پرزرق و برق، در پرتو حکومت یزید فروختند و زندگی در سایه حکومت حسین (علیه السلام) را رها کردند. حضرت کلام خود را به صورت اقتباس از قرآن کریم: ﴿وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الدِّلَّةُ وَالْمُسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ (بقره/۶۱)، استفاده می‌کنند و تأکید می‌دارند که کوفیان گرفتار خشم خدا شدند و ذلت برای آنان مقدر شده است؛ در نتیجه، این مجازات به سبب اهانت آنان به مقام ولایت و نادیده گرفتن ارزش‌های الهی است.

۲-۶-۱۲. «أَتَذُرُونَ وَيْلَكُمْ أَيُّ كَيْدٍ لِمُحَمَّدٍ ﷺ فَرِثْتُمْ وَأَيُّ عَهْدٍ نَكُثْتُمْ، وَأَيُّ كَرِيمَةٍ لَهُ أُبْرِزْتُمْ وَأَيُّ حُرْمَةٍ لَهُ هَتَكْتُمْ وَأَيُّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ» (همان: ۳۰۵).

حضرت (علیها السلام)، با این استفهام که در معنای توبیخ به کار رفته است، به سرزنش کوفیان می‌پردازد؛ زیرا حضرت زینب (علیها السلام)، امام حسین (علیه السلام) را به عنوان جگرگوشه پیامبر معرفی می‌کنند و این جمله، تعریضی بر اعمال کوفیان است؛ زیرا آنان با کشتن امام حسین (علیه السلام)، گویی جگر پیامبر را آتش زدند و با این حال، خود را مسلمان می‌خواندند. هر دو استفهام، در سه جمله «ای کریمه...، ای دم...، و ای حرمة...»، از معنای اصلی خود خارج شده و به منظور توبیخ و سرزنش کردار آنان استفاده گردیده است. حضرت با انتساب خود به عنوان دختر پیامبر، اصل و نسب خود را به رخ آنان می‌کشد و با بیان این نکته که خون امام حسین (علیه السلام) همان خون پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که در بدن مطهر امام جریان دارد، به توبیخ کوفیان می‌پردازد.

۲-۶-۱۳. «لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا لَقَدْ جِئْتُمْ بِهَا سُوءَآءَ صُلْعَاءَ عَلْنَاءَ سَوْدَاءَ فَقَمَاءَ خَرْقَاءَ كَطِلَاعِ الْأَرْضِ أَوْ مِلْءِ السَّمَاءِ أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ تُمَطَّرَ السَّمَاءُ دَمًا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ» (همان: ۳۰۵).

لفظ «طِلَاعِ الْأَرْضِ»؛ یعنی به اندازه حجم زمین و «مِلْءِ السَّمَاءِ»؛ نیز به معنای حجم آسمان است. منظور از این دو کلمه، این است که این جنایت، بسیار بزرگ و هولناک است و بزرگی آن از عظمت آسمان و زمین نیز بیشتر و هولناکی آن از تصور بشری خارج است؛ بنابراین آثار شوم این مصیبت از جهت‌های مختلفی، شما را در بر می‌گیرد؛ از این رو نباید از پیروزی ظاهری خود سرمست و مغرور شوید.

در عبارت «أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ تُمَطَّرَ السَّمَاءُ دَمًا» ۳ استعاره وجود دارد:

۱. فعل «تُمَطَّرُ» استعاره مصرحه مرشحه تبعیه، از فعل «بکت» است تا با صراحت کامل به عظمت این غم و آزار، اذعان داشته باشد.

۲. لفظ «السَّمَاءِ» در بردارنده استعاره مکنیه مطلقه اصلیه، از لفظ «الإنسان» است که این استعاره اوج بلاغت و فصاحت را در کلام حضرت زینب (علیها السلام) را نشان می‌دهد.

۳. لفظ «دَمًا» استعاره مصرحه مجرده اصلیه، از لفظ «المطر» است؛ به این صورت که باران از آسمان، به جهت شدت مصیبت و اندوه وارد شده، مانند خون به زمین می‌ریزد. این باران خونین، زنگ خطری بر اعمال زشت مردمان کوفه بود تا نکوهش اعمالشان از سوی آسمان‌ها نیز تأیید گردد. البته این مجازات دنیایی است و عذاب دردناک و خوارکننده آخرت هنوز در پیش است و گریبان مجرمان را خواهد گرفت؛ بدون اینکه در قیامت، از جانب کسی حمایت شوند و مورد شفاعت قرار گیرند.

۲-۶-۱۴. «فَلَا يَسْتَخَفُّنَكُمُ الْمَهْلُ فَإِنَّهُ لَا يَحْفِزُهُ الْبِدَارُ وَلَا يُخْشَى عَلَيْهِ قُوَّةُ النَّارِ كَلَّا إِنَّ رَبَّكَ لَنَا وَلَهُمْ لَبِالْمِرْصَادِ» (همان: ۳۰۵).

حضرت زینب (علیها السلام) با اقتباس از خطبه (۹۷) از کلام امام علی (علیه السلام) استفاده نمودند که فرمودند: «وَلَيْسَ أَمْهَلُ [اللَّهِ] الظَّالِمُ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذُهُ وَهُوَ لَبِالْمِرْصَادِ عَلَى مَجَازِ طَرِيقِهِ وَبِمَوْضِعِ

الشَّجَا مِنْ مَسَاغٍ رِيقِهِ»: اگر خداوند ستمگر را روزی چند مهلت دهد، هرگز بازخواستش را فرو نگذارد، بلکه همواره بر گذرگاه در کمین اوست و گلویش را چنان بفشارد که از فرودادن آب دهان هم عاجز آید.

حضرت (علیها السلام) با اقتباس از قرآن کریم: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ﴾ (فجر/۱۴)، به صراحت تأکید می‌کنند که خداوند تجاوزگران و قاتلان شهدای کربلا را رها نمی‌کند و در کمین آن‌هاست و بنابراین عذابی خوارکننده در انتظار آنان است؛ چراکه خداوند متعال وعده داده است: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ (آل عمران/۱۷۸).

ابیات زیر را حضرت زینب (علیها السلام) بعد از اتمام خطبه خویش ایراد نمودند:

«مَاذَا تَقُولُونَ إِذْ قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ	مَاذَا صَنَعْتُمْ وَأَنْتُمْ آخِرُ الْأُمَمِ
بِأَهْلِ بَيْتِي وَأَوْلَادِي وَتَكْـرِمَتِي	مِنْهُمْ أَسَارَى وَمِنْهُمْ ضَرْجُوا بِدَمٍ
مَا كَانَ ذَاكَ جَزَائِي إِذْ نَصَحْتُ لَكُمْ	أَنْ تَخْلُقُونِي بِسُوءٍ فِي ذَوِي رَحِمِي
إِنِّي لَأَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ يَحِلَّ بِكُمْ	مِثْلُ الْعَذَابِ الَّذِي أَوْدَى عَلَى إِرَمٍ»

(الطبرسی، ۱۴۰۳: ۳۰۵)

ترجمه:

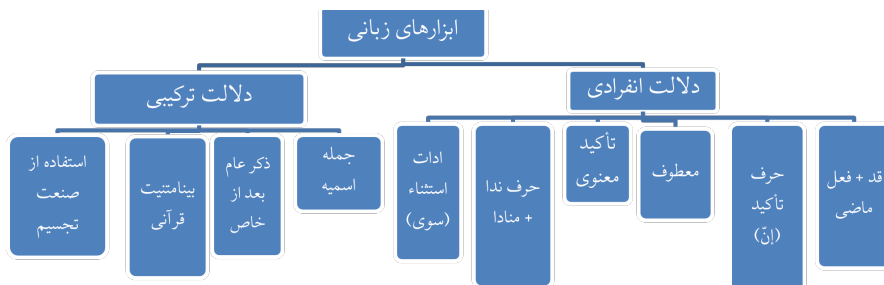
- وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از شما بپرسد که شما که امت آخر بودید چکار کردید؟ چه جوابی دارید بدهید؟

- با اهل بیت و فرزندان و عزیزانم که برخی اسیر و برخی آغشته به خون شدند، چکار کردید؟ - این جزای کار من نبود، از آنجاکه شما را سفارش کردم که مواظب باشید به آل من گزندى نرسد.

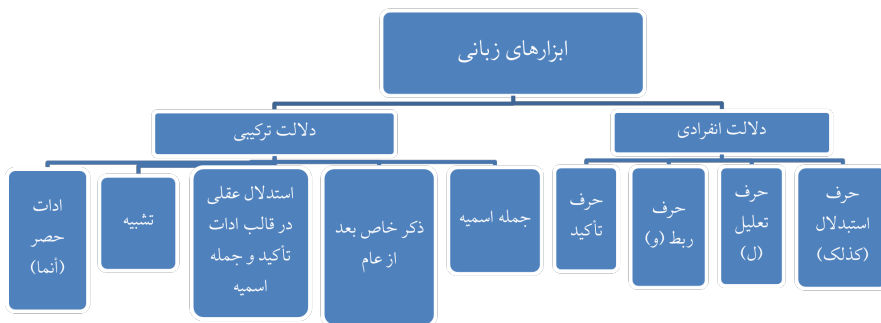
- من می‌ترسم که به خاطر این کارهایتان عذابی همچون عذاب اصحاب ارم بر شما نازل شود.

به طور خلاصه می‌توان برجسته‌سازی‌های زبانی در خطبه‌های امام علی (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) را در نمودارهایی به شکل زیر به تصویر کشید:

نمودار الف) ابزارهای زبانی که در برجسته‌سازی کلام امام (علیه السلام) نقش محوری دارند:



نمودار ب) ابزارهای زبانی که در برجسته‌سازی کلام حضرت زینب (علیها السلام) نقش محوری دارند:



نتیجه‌گیری

از این مقاله نتایج زیر حاصل گردید:

۱- در نهج البلاغه، ویژگی‌های متفاوتی از مردم کوفه ذکر شده است. گاهی امام (علیه السلام)، به مدح و گاه، به نکوهش مردم کوفه پرداخته است. سرزنش‌های امام (علیه السلام) از مردم کوفه، ناظر به کسانی است که از همراهی او بازماندند.

۲- شیوه امام علی (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) در سرزنش مردم کوفه برگرفته از قرآن کریم است. گاهی خداوند در آیاتی مسلمانان را به جهاد دعوت می‌کرد و سپس کسانی را که دعوت خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) را اجابت می‌کردند، تشویق می‌کرد و آنانی را که سرپیچی می‌کردند، به شدت مؤاخذه می‌کرد.

۳- تحلیل گفتمان خطبه‌های امام علی (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) با بررسی بافت موقعیتی خطبه‌ها، فصاحت و بلاغت کلام آن دو بزرگوار را نشان می‌دهد. خطبه‌هایشان از یک‌سو، با

استفاده از اسالیب و مفاهیم قرآنی و استعاره و تشبیه و از سوی دیگر، با هماهنگی که میان دو بافت متنی و موقعیتی آن‌ها وجود دارد، توانسته‌اند به بهترین شکل، گفتمان مذمت اهل کوفه را به تصویر بکشند.

۴- امام علی (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام)، متناسب با سیر تحولات سیاسی، اجتماعی، دینی و فضای حاکم دوران خود به تثبیت نشانه‌ها در چارچوب گفتمان خود می‌پردازند. در یک چارچوب گفتمانی، محوری‌ترین نشانه در مرکز قرار گرفته و سایر عناصر در پیوند با آن قرار می‌گیرند؛ این پژوهش توجه خود را، معطوف به چگونگی کارکرد برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در مذمت مردم کوفه، قرار داده است.

۵- بکاربردن ادوات استفهام در خطبه‌های امام علی (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام)، جهت قراردادن مخاطب در موضع انفعال و اقناع‌پذیری می‌تواند، نقش مهمی در برجسته‌سازی مفهوم اصلی گفتمان، داشته باشد. استفاده از افعال با ادوات نفی باعث تأکید و تقویت گفتمان امام (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) شده است. همچنین به حاشیه‌راندن سخنان و ادعاهای مردم کوفه، جزو کلمات محوری می‌باشد که مفهوم اصلی مناظره را با هنری خاص، به مخاطب منتقل می‌کند. ادات ربط (واو) که در انسجام و پیکره‌بندی گفتمان عنصر مهمی هست؛ دال‌های فرعی خطبه‌ها را به دال اصلی پیوند می‌دهد.

۶- بکاررفتن بینامتنیت قرآنی، سبب برجسته‌سازی محورهای گفتمان امام (علیه السلام) می‌شود و در نتیجه، اعتقادات نادرست مردم کوفه را به حاشیه می‌رانند. بکاررفتن اقتباسات قرآنی که در تأیید گفتمان خطبه‌ها نقش مهمی دارد، بکاررفتن تناسبات قرآنی به گونه تکرار ضمنی گفتمان خود شخص هست که برای اقناع‌گری و تأیید و استحکام گفتمان خود، از آیات قرآنی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در خطبه‌ها استفاده شده است.

۷- وجود صور خیال، تشبیهات و استعاره‌های خطبه‌ها، در تصویرپردازی معانی ضمنی و رساندن مفاهیم فرامتنی متناسب با بافت، بسیار مؤثر است.

۸- استفاده از تقدیم و تأخیر که در حصر و اختصاص دادن معانی بعضی از کلمات، نسبت به کلمات دیگر است، به انتقال مفاهیم اصلی در این دو گفتمان، کمک شایسته‌ای می‌کند.

ادوات تأکید و اسلوب قسم موجود در هر دو خطبه، باعث برجستگی و انتقال دال‌های اصلی
گفتمان به مخاطب می‌شود که مفاهیم اساسی را در ذهن مخاطب تثبیت می‌سازد. جملات
اسمیه که بر ثبوت، حتمیت و قطعیت در گفتمان دلالت می‌کند، جایگاه ویژه‌ای در انتقال
مفاهیم این دو گفتمان دارد.



منابع

* قرآن کریم

۱. ابن اثیر. (۱۳۸۵). الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر.
۲. ابن طاووس، سید عبدالکریم. (بی تا). فرحة الغری، قم: رضی.
۳. ابن عساکر. (بی تا). ترجمة الامام الحسین (علیه السلام) من تاریخ دمشق، تحقیق العلامة المحمودی، بیروت.
۴. آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی، تکوین تحلیل گفتمان در زبان شناسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. بحرانی، میثم بن علی. (۱۳۷۵). شرح نهج البلاغة، ترجمه: قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۶. براقی نجفی، سیدحسین. (۱۳۸۱). تاریخ کوفه، ترجمه: سعید رادرحیمی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۷. بلادری، احمد بن یحیی. (۱۴۰۷). فتوح البلدان، بیروت: مؤسسة المعارف للطباعة و النشر.
۸. _____. (۱۳۹۸). انساب الاشراف، تحقیق محمدباقر المحمودی، بیروت.
۹. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۸۰). آموزش نهج البلاغة، تهران: سازمان چاپ و نشر، وزارت ارشاد اسلامی.
۱۰. چمن خواه، عبدالرسول. (۱۳۸۴). صور خیال در نهج البلاغة و تجلی آن در ادب فارسی، شیراز: نوید.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۷). نهج الحق و كشف الصدق. قم: مؤسسة دارالهجرة.
۱۲. خاکپور، حسین و فاطمه عقدایی. (۱۳۹۷). «تحلیل گفتمان انتقادی امام محمدباقر (علیه السلام) خطاب به اهل دمشق بر مبنای نظریه فرکلاف و ون دایک»، مطالعات ادبی متون اسلامی، دوره ۳، شماره ۹.
۱۳. دشتی، محمد. (۱۳۸۵). ترجمه نهج البلاغة، قم: نشر فرائض.

۱۴. رجبی، محمدحسین. (۱۳۷۸). کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، تهران، دانشگاه امام حسین (علیه السلام)، مؤسسه چاپ و انتشارات.
۱۵. روشنفکر، کبری و محمدی رکعتی دانش. (۱۳۸۸). «تحلیل گفتمان ادبی خطبه‌های حضرت زینب (علیها السلام)»، سفینه، دوره ۶، شماره ۲۲.
۱۶. سلطانی، سید علی اصغر. (۱۳۸۳). «قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در مطبوعات» رساله دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۷. شهیدی، سید جعفر. (بی‌تا). پژوهشی پیرامون قیام امام حسین (علیه السلام)، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۱۸. شیخ صدوق. (۱۳۶۲). الامالی. تهران: کتابخانه اسلامی.
۱۹. شیخ مفید. (۱۴۱۳). الامالی. قم: کنگره شیخ مفید.
۲۰. الصابونی، محمدعلی. (۱۹۷۶). صفوه التفاسیر، مکه المکرمه: مکتبه جده.
۲۱. الطبرسی، أحمد بن علی. (۱۴۰۳). الإحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق و تصحیح: محمدباقر خراسانی، مشهد: نشر المرتضی.
۲۲. طبری، محمد بن جریر. (بی‌تا). تاریخ الطبری، بیروت: دار التراث.
۲۳. عکاشه، محمود. (۲۰۰۵)، التحلیل اللغوی فی ضوء علم الدلاله، القاهرة: دارالنشر للجامعات.
۲۴. فاضلی، محمد. (۱۳۸۸). دراسه و نقد فی مسائل بلاغیه هامه، تهران: سازمان سمت.
۲۵. فرکلاف، نورمن. (۱۳۸۹). تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
۲۶. القرشی، باقر شریف. (۱۳۹۷). حیاة الامام الحسین بن علی (علیه السلام)، قم: دارالکتب العلمیه.
۲۷. قمی، ابن قولویه. (۱۳۵۶). کامل الزیارات، نجف: مرتضویه.
۲۸. الکوفی، ابوبراهیم بن محمد. (۱۳۵۵). الغارات، تهران: انجمن آثار ملی.
۲۹. الکوفی، ابومحمد احمد بن اعثم. (۱۳۹۳). الفتوح، هند.

۳۰. المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین. (۱۹۵۸). مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت: دارالاندلس.
۳۱. مسکویه، ابوعلی. (بی تا). تجارب الامم، تحقیق دکتر امامی، تهران: سروش.
۳۲. مصاحب، غلامحسین. (۱۳۵۶). دایرة المعارف فارسی، تهران: انتشارات حبیبی.
۳۳. مقدسی، ابوعبدالله محمدبن احمد. (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۱). پیام امام، شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۵. نصرای، محمد. (۱۳۹۴). «درآمدی بر گفتمان کاوی تاریخی: مطالعه موردی خطبه حضرت زینب (علیها السلام) در شام» مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۵۷، دوره ۲۱.
۳۶. یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب ابن واضح. (۱۳۷۱). تاریخ یعقوبی، محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.